

پاییز

۹ ژوئیه ۲۰۰۹



HUMAN RIGHTS ARE EVERYONE'S BUSINESS

رستاخیز الاغ!

مطالبات جنبش مدنی، «پس گرفتن آراء موسوی» نیست، استقرار یک حکومت دموکراتیک و محاکمه موسوی و دیگر مقامات حکومت اسلامی در دادگاه است.

با تکیه بر تحلیل و بررسی «مناظره‌های انتخاباتی» حکومت جمکران است که ما برگزاری انتخابات را کودتا می‌خوانیم، و اعتراض موسوی به تقلب فرضی را تداوم همین کودتا می‌دانیم. پیشتر توضیح دادیم که مناظره‌های چهار نامزد طایفه آب‌منگل و سخنان پامنبری‌های‌شان، نظیر حاج‌فرج‌دباغ‌ها و ... روی به «تخریب همه جانبه» دارد.

امروز هم می‌گوئیم کودتای ۲۲ خردادماه شکست خورده، چرا که همه آب‌منگل‌های قانون‌شکن در سنگر «قانون» توحش‌پرور خود پناه گرفته‌اند. پس جنبش مدنی می‌باید همین سنگر «توجیه توحش» را هدف قرار دهد. در این راستا لازم است از هرگونه خشونت در شعار و رفتار بپرهیزیم.

با صدور بیانیه گروه ۸ همه امید حکومت آب‌منگل‌ها برای دستیابی به «تحریم» نقش بر آب شد. صدور اعلامیه گروه ۸ در مورد ایران ثابت کرد که گروه‌گان‌گیری حکومت اسلامی از اربابان‌اش در لندن و پاریس هم دیگر کارساز «اعمال تحریم» نخواهد شد! به عبارت دیگر رهبر فرزانه از «پیشرفت در همه زمینه‌ها» محروم شدند، و

حکومت اسلامی یک گام دیگر به مرگ نزدیک شد. چون بیانیۀ مذکور شامل هیچ تحریم و تهدیدی نیست. در نتیجه حکومت توحش نمی‌تواند با تکیه بر تحریم‌ها به عربده‌جویی بپردازد. حکومت اسلامی نفس‌های آخر را می‌کشد و در این برهۀ سرنوشت‌ساز است که جنبش مدنی می‌باید با شناسائی گروه‌های فاشیست از نفوذ آنان به صفوف خود جلوگیری کند. برای محک زدن مخالفان کافی است از آنان بخواهیم آشکارا حمایت خود را از تمامی مفاد «اعلامیۀ جهانی حقوق بشر» اعلام دارند.

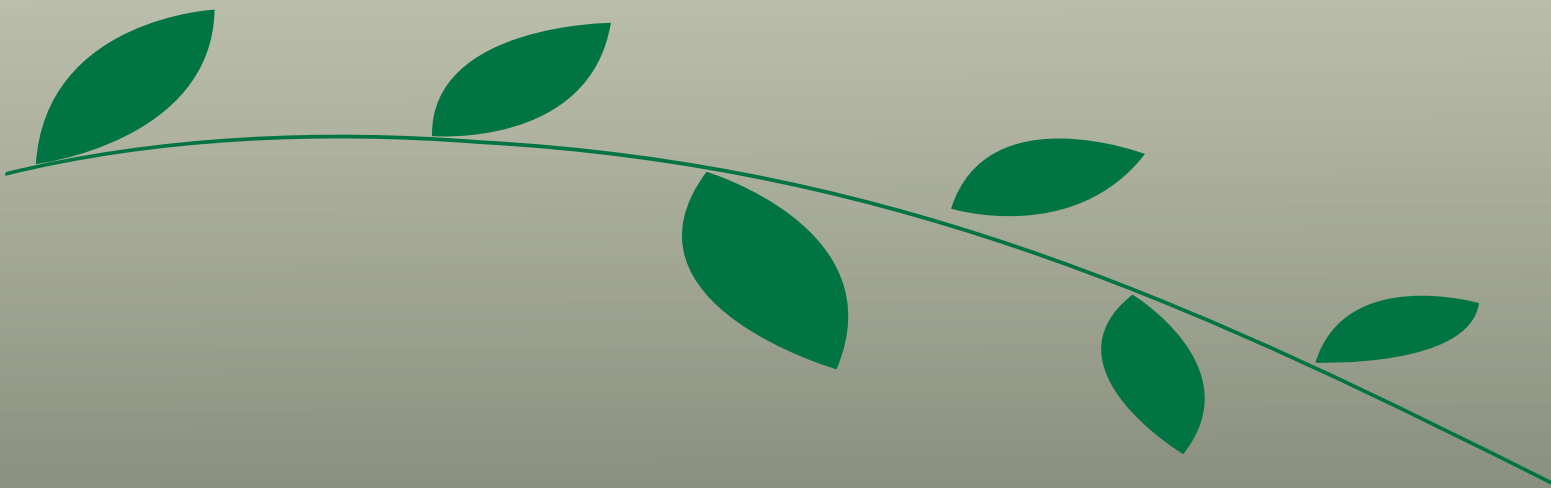
همچنانکه گفتیم اعلامیۀ جهانی حقوق بشر فاقد هرگونه ابهام است، و به همین دلیل بهترین چارچوب حقوقی برای طرح مطالبات مدنی و تأمین حقوق انسانی به شمار می‌رود. از اینرو هیچیک از دستاربندان مدعی مخالفت با حکومت جمکران از این اعلامیه پشتیبانی نمی‌کند. موضع دستاربندان انسان‌ستیز و فریبکار مشخص شده، پس هر گروه و تشکلی که در داخل و خارج از ایران مدعی دفاع از «آزادی» و «حقوق شهروندی» است، بهتر است موضع خود را در برابر اعلامیۀ جهانی حقوق بشر نیز مشخص کند و اعلام دارد که آیا «کل» مفاد این اعلامیه را می‌پذیرد یا خیر؟ به این ترتیب فاجعۀ ۲۲ بهمن تکرار نخواهد شد؛ مسئله مشخص می‌شود که کدام گروه‌ها صرفاً خواهان براندازی‌اند، و کدامیک طرفدار استقرار دموکراسی، آزادی‌های سیاسی، مطبوعات و شکوفائی فرهنگی در ایران.

می‌دانیم که برای آب‌منگل‌ها، جنگ «نعمت الهی» و تحریم، ابزار پیشرفت به شمار می‌رود. این حکومت تاکنون از طریق بحران‌آفرینی و جنگ، «انزوای سیاسی» و «تحریم اقتصادی» را به ابزار سرکوب ما ملت تبدیل کرده. اینبار نیز حکومت جمکران با کودتای ۲۲ خردادماه، ادعای تقلب، سرکوب و کشتار مردم تلاش کرد تا تهدید اربابان در لندن و واشنگتن را بهانه قرار داده، از مذاکره پیرامون بحران دست‌ساز هسته‌ای خودداری کند، و با یک تیر در عمل چند نشان بزند. از یک‌سو در داخل اربابان و سرکوب مردم را گسترش دهد، و از سوی دیگر در خارج دست اربابان‌اش را برای نصب «سپردفای» در مرزهای روسیه باز بگذارد. پریزدنت اوباما در سفر اخیر خود به مسکو اعلام کردند اگر ایران فعالیت هسته‌ای را کنار بگذارد، ما هم از نصب سپردفای در

مرزهای روسیه خودداری می‌کنیم! در نتیجه کافی است اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن به رهبر فرزانه و پریزدنت ۲۴ میلیونی‌شان، احمدی‌نژاد استقلال‌جادویی‌شان را یادآور شوند! همچنانکه جوزف بایدن بر «استقلال» اسرائیل جهت تهاجم نظامی به ایران تأکید کرد.

پیشتر در مورد «توهم استقلال» یا بهتر بگوئیم «توطئۀ استقلال» توضیح داده‌ایم. امروز می‌پردازیم به پیوند این توطئه با تجمع، تظاهرات و خشونت، تا روشن شود به چه دلیل حکومت اسلامی و مخالف‌نمایان‌اش می‌کوشند با تظاهرات و شعار پوچ «خشونت» را بر جامعه حاکم کنند. برای شناخت ریشه این تحرکات مودیانه لازم است نگاهی داشته باشیم به «بهار عاظادی»، یا انتصاب «غیرقانونی» مهدی بازرگان به نخست‌وزیری در حالیکه طبق قانون، شاپور بختیار نخست‌وزیر ایران بود. نخست‌وزیری مهدی بازرگان، قانونی نبوده، مشروعیتی خیابانی داشت و تظاهرات «مردم» در تهران به این عمل غیرقانونی مشروعیت بخشید. البته تظاهرات در تهران بسیار گسترده بود. به عبارت دیگر شوت‌وپرت‌ها با پیوستن به صفوف شیدان و براندازان فرصتی را که در دوران بختیار برای تأمین مطالبات دمکراتیک مردم فراهم آمده بود، با شعار «مرگ بر شاه» به یک فرصت طلایی برای تجدید قوای استعمار تبدیل کردند.

اینگونه بود که سلطنت پهلوی «در خیابان» جای خود را به حکومت به اصطلاح «مستقل» اسلامی داد. و از خاکستر استبداد فرسوده، استبدادی تازه نفس و سرکوبگرتر به پا برخاست. چنین معجزاتی همواره «در خیابان» صورت می‌پذیرد. بهتر بگوئیم، قانون هرگز قادر نیست الاغ مرده لآزار را جان دوباره بخشد، چرا که قانون را انسان‌ها برای استقرار نظم و عدالت در جامعه انسانی تدوین می‌کنند، حال آنکه دست مسیحائی الاغ لآزار را در ملاء عام زنده می‌کند تا قدرت و برتری پدر مقدس و آسمانی خود را به بندگان حقیراش ثابت کند. مسلماً اگر کسی پس از مشاهده «رستاخیز الاغ» به خود اجازه می‌داد در وجود پدر آسمانی مسیح تردید



کند، جان سالم به در نمی‌برد. این است فواید «معجزات» در معابر عمومی: نفی عامل انسانی!

و اینچنین بود که پس از انتصاب مهدی بازرگان به نخست وزیر، تظاهرات خیابانی به روزمره مردم تهران تبدیل شد، تا اقلیت ناچیزی که با گله‌داری و گله‌پروری مخالف بود بداند و آگاه باشد، «مردم» اسلام را می‌خواهند؛ «مردم» امام را می‌خواهند؛ و حق با همین «مردم» است! روز ۱۲ فروردین‌ماه سال ۱۳۵۸ مشخص شد که این «مردم» طرفدار امام و اسلام، ۹۹ درصد جمعیت عاقل و بالغ ایران را تشکیل می‌دهند و خلاصه بهتر است یک درصدی‌ها حواس‌شان جمع باشد و «رستاخیز الاغ» را به زیر سؤال نبرند.

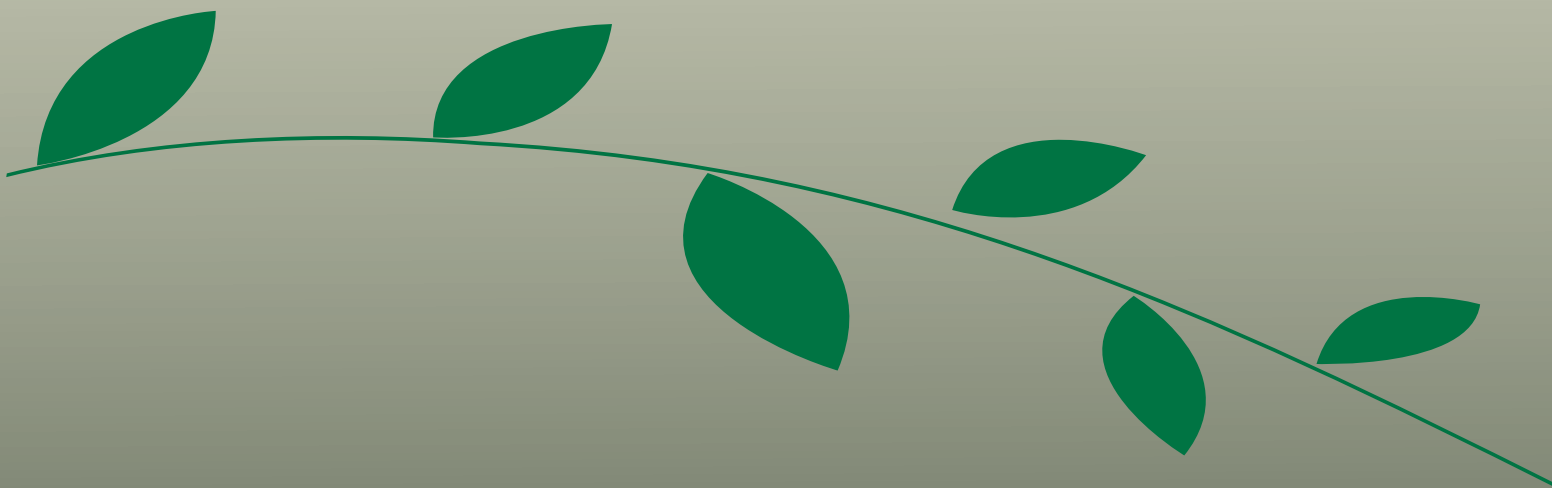
ولی در کمال تعجب رفته، رفته همین «مردم» به آتش زدن کتابفروشی‌ها، تهاجم به دفاتر روزنامه‌ها و مخالفت رسمی با آزادی بیان پرداختند، چرا که امام‌شان خواهان «شکستن قلم‌ها» و «اصلاح روزنامه‌ها» شده بود! شیخ مهدی بازرگان و اعضای خودفروخته دولت «موقت» هم خفقان اختیار کرده بودند، می‌دانیم که «دولت مردمی» نمی‌تواند با «خواست مردم» مخالفت کند! خلاصه بگوئیم گروه برژینسکی «حکومت خیابانی» مورد نظر خود را با این ترفندها تشکیل داده بود، تا اینکه به تدریج «مردم» به ماشالله قصاب‌ها و زهراخانوم‌ها و دیگر اعضای «امت حزب‌الله» محدود شد. اینچنین بود که دست مسیحائی برژینسکی، با هدف استقرار گروه شیخ مهدی در جایگاه اوپوزیسیون و ایجاد بحران، روز فرخنده ۴ نوامبر، بار دیگر یک «رستاخیز الاغ» به راه انداخت و سفارت آمریکا به اشغال فعله ساواک در آمد. پس از این رستاخیز الاغ، ماهیت «ضدامپریاس» امام به اثبات رسید، و یک درصدی‌ها در جایگاه «طرفداران آمریکا» قرار گرفتند.

خلاصه بساط «مرگ بر شاه» جای خود را به «مرگ بر آمریکا» سپرد و «بازار مرگ» رونق دوباره یافت. دارائی‌های ایران در بانک‌های آمریکا مسدود شد، قانون اساسی سنگسار و قصاص ولایت فقیه به تصویب مجلس خبرگان رسید، سپس اکثر همین به اصطلاح «مردم» آنرا در یک رفراندوم تأیید کردند. هنوز افغانستان توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی اشغال نشده بود، ولی آمریکا

فرودگاه طیس را برای ارسال سلاح به ضدکمونیست‌های متعهد و مکتبی افغانستان برگزیده بود. در سایه این جنجال و هیاهو، «مردم» بنی‌صدر را به ریاست جمهوری چاه جمرکان برگزیدند، سپس بمب‌گذاری در بغداد آغاز شد و جیمی کارتر تحریم اقتصادی ایران را مورد تأیید قرار داد. حدود شش‌ماه پس از تحریم‌ها جنگ بین ایران و عراق هم آغاز شد، و از قضای روزگار به خواست همین «مردم» جنگ مذکور ۸ سال ادامه یافت. همه این معجزات با تظاهرات «مردم» و شعارهای زندگی‌بخش «مرگ»، «در خیابان» به وقوع پیوست. این بود فشردگی از تاریخچه فضاقت‌بار حکومت «مردم‌محور» اسلامی و فواید تظاهرات با شعار مرگ و نفرت. اینجاست که به اهمیت پرهیز از خشونت در کردار و شعارهای جنبش مدنی پی می‌بریم.

پیشتر گفتیم عوامل سرکوب نمی‌باید بتوانند ما را در جمع به عنوان «دشمن» شناسائی کنند و به این منظور محو شدن در تل‌ناشناس توده‌ها را پیشنهاد کردیم. فراموش نکنیم که مهم‌ترین گام برای پرهیز از خشونت، خودداری از «تجمع» است، چرا که تجمع سرکوب نظامی را آسان می‌کند. به عنوان نمونه بجای یک تجمع هزار نفری، سیصد گروه سه نفره و پراکنده تشکیل دهید. قدرت جنبش مدنی در پراکندگی آن است. «حضور در خیابان» کافی است، هیچ نیازی به «صفوف فشرده» وجود ندارد. محاصره و ضرب و شتم یک جمع هزار نفره به مراتب ساده‌تر از تعقیب و دستگیری سیصد گروه سه نفره است. پراکندگی ما به پراکندگی نیروهای سرکوب می‌انجامد. اینان برخلاف ما با پراکنده شدن آسیب‌پذیرتر می‌شوند. این یک اصل اساسی است که باید همواره آنرا به یاد داشته باشیم. حال بپردازیم به شعارهای خشونت‌گریز.

آنچه جنبش مدنی می‌تواند انجام دهد، تبدیل همه شعارهای «مرگ» به «زندگی» است. بجای «مرگ بر دیکتاتور»، می‌توان از شعار «درود بر زندگی» یا «درود بر آزادی» استفاده کرد. همچنانکه پیشتر هم گفتیم از توسل به شعارهای مذهبی جداً خودداری کنیم، این شعارها فقط



نشان «خشونت» است. جنبش مدنی انسان محور است بنابراین نمی تواند در شعارهای خود انسان ستیز باشد. دشنام و ناسزا و خلاصه هر آنچه «موجودیت انسان» را هدف قرار داده و به «تخریب انسان» می پردازد به جنبش مدنی راهی ندارد. پیشتر در مورد موجودیت انسان گفته ایم، پس یادآور شویم هر آنچه «انتخاب فرد» نیست، مانند خاستگاه اجتماعی، ملیت، قومی ات، نژاد، گرایش جنسی، موجودیت انسانی اوست. به همچنین است شغل و جایگاه اجتماعی افراد. به عنوان نمونه تحقیر مردم به دلیل فقرشان نشان انسان ستیزی است، همچنان که ستایش ثروتمندان.

پیشتر گفتیم که مبارزه مسالمت آمیز سخت ترین نوع مبارزه سیاسی است چرا که چنین مبارزه ای حفظ تعادل درونی و پرهیز از احساسات را می طلبد در نتیجه هر کس مخالف حکومت اسلامی و غیرمسلح باشد الزاماً قادر به پرهیز از خشونت نخواهد بود. برای چنین مبارزه ای شناخت ابعاد مختلف خشونت، شناخت شعارهای پوچ، و اهداف پروپاگاند اهمیت فراوان دارد. ولی آشنائی با «شرایط واقعی» و مشخص کردن «اولویت ها» از اهمیت بیشتری برخوردار است. شرایط واقعی ما ایرانیان چیست؟ آگاهی از شرایط درون مرزها و آشنائی با وضعیت کشورهای همسایه.

بهتر است بدانیم ما در یک جزیره و منزوی از دیگر نقاط جهان زندگی نمی کنیم. مناطق هم مرز ما در کشورهای عراق و افغانستان، تحت اشغال نظامی آنگلو ساکسون ها به مناطق آشوب تبدیل شده، پاکستان درگیر جنگ داخلی است، و ترکیه به عنوان عضو ناتو، همزمان به کشتار کردهای ترکیه و عراق می پردازد. روسیه درگیر مبارزه با اسلامگرایان دست پرورده ناتو است و خلاصه ایران از نظر جغرافیائی در یک منطقه بحران زده قرار گرفته. بحرانی که استعمار به وجود آورده تا بتواند چپاول خود را گسترش دهد. پس مسلم بدانیم که استعمارگران خواهان استقرار دموکراسی در ایران نیستند و دوستی های شان ریشه در نفت پرستی دارد. از اینروست که تأکید می کنیم جنبش مدنی نمی باید به تشکل های مدعی دفاع از حقوق بشر در غرب اطمینان

کند، یا به تشکل های سازمان ملل میدان دهد. ما باید بدانیم که در این مبارزه تنهائیم و باید به خود متکی باشیم.

حال برای اینکه به بیراهه نرویم باید ببینیم هدف ما چیست؟ هدف ما جایگزینی احمدی نژاد با موسوی نیست، مبارزه با تقلب در انتخابات مضحک جمران هم نیست. چه در اینصورت می باید به فراندوم قانون اساسی این حکومت بازگردیم که در سایه عوام فریبی و جنجالی که به دلیل «اشغال» سفارت آمریکا به راه افتاده بود، با تقلب بر ما ملت تحمیل شد. اگر قرار بر رفع تقلب باشد، باید به ریشه تقلب بازگردیم و بهتانی را فاش کنیم که «تأیید» این قانون توحش پرور توسط «اکثریت مردم» خوانده شده، و خواهان جبران این تقلب شویم. در اینصورت می توان تدوین قانون اساسی انسان محور را آغاز کرد. قانونی که برای استقرار یک حاکمیت دموکراتیک الزامی است. هدف ما هم استقرار یک حکومت دموکراتیک در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر است. برای دستیابی به چنین هدف والائی است که باید از شعارهای انحرافی نظیر باز پس گرفتن «رأی موسوی» فاصله بگیریم، و به دور از احساسات مخرب با برخورد منطقی هر نوع خشونت را از ذهن و زبان خود دور کنیم. «روح» اعلامیه جهانی حقوق بشر ریشه در همین برخورد منطقی دارد.

